

## دلگشا نامه را کدام «آزاد» سروده بود؟

(تحلیل و اثبات سرایش دلگشا نامه توسط آزاد کشمیری در تطبیق با تنها «تکمله رسمی» حمله

حیدری باذل مشهدی)

مرضیه جعفری \*

دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

فرزاد قائمی \*\*

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده

مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۳۰

### چکیده

دلگشانامه، نام حماسه‌ای منظوم متعلق به دوره گورکانی در خون‌خواهی مختار پس از شهادت امام حسین(ع) است. این اثر چنان‌که در خود ابیات اشاره شده است، سروده فردی به نام آزاد است؛ اما عدم وجود تصریح منابع در ذکر هویت سراینده و برخی ابهامات باعث شده که این منظومه به محمدعلی آزاد کشمیری، میرزا ارجمند آزاد کشمیری، آزاد بلگرامی و یا محمدصادق آزاد کشمیری نسبت داده شود. در این جستار، برخلاف منابع دیگر، برای اثبات هویت سراینده از خود متن اشعار و به‌ویژه تطبیق منظومه با دیگر منظومه حماسی دینی سروده آزاد کشمیری، حمله حیدری استفاده کنیم که تنها تکمله رسمی حمله باذل مشهدی بوده، به خواست خاندان باذل سروده شده است. اقرار شاعر به سرودن دلگشانامه در این منظومه و تناسب‌های سبکی دو منظومه، دلایل این جستار برای اثبات هویت سراینده بوده است. همچنین این جستار درباره اظهار انتساب شاعر به طهران در یکی از ابیات منظومه، با ذکر مستندات این فرضیه را طرح کرده که این شاعر شاخص حماسه‌سرای سبک هندی، اصالت خود را نه به طهران ری که به طهران اصفهان (تیران)

\* [jafarymarzie@gmail.com](mailto:jafarymarzie@gmail.com)

\*\* [ghaemi-f@um.ac.ir](mailto:ghaemi-f@um.ac.ir)

---

نسبت داده، یا دودمانش اصفهانی بوده، یا به علت آرزوی بازگشت به پایتخت ایران و مرکز تحولات ادبی عصر این ادعا را کرده است.

کلیدواژگان: تکملهٔ حیدری، دلگشاینامه، سبک هندی، مختارنامه، میرزا ارجمند آزاد کشمیری.



## درآمد:

یکی از زمینه‌های مهم سرایش منظومه‌های حماسی دینی، داستان قیام و کین‌خواهی مختار ثقفی نسبت به قاتلان امام حسین (ع) و شهدای عاشورا است. آنچه بدان «مختارنامه» (= داستان / کتاب مختار) گفته‌اند. از قدیمی‌ترین مختارنامه‌ای که از آن خبر داریم، *مختارنامه نگاهی آرانی‌کاشانی*<sup>۱</sup> در قرن دهم، شاهد نگارش و سرایش مختارنامه‌های منثور و منظومی هستیم که به تدریج از سمت منابع شفاهی به سمت منابع تاریخی و فقهی تمایل پیدا کرده‌اند. با توجه به این‌که حماسه‌های منثور عمدتاً متعلق به سنت شفاهی هستند، گرایش به منابع تاریخی در میان منظومه‌های حماسی نمود بیشتری دارد. *دلگشانامه* آزاد کشمیری (قرن ۱۲)، یکی از همین مختارنامه‌های منظوم فارسی سروده شده در هند، مقارن با عصر اوج رونق زبان فارسی در تمدن گورکانیان است که اگر شاخص‌ترین مختارنامه فارسی نباشد، قطعاً یکی از سه نمونه برجسته این‌گونه (زیر-نوع) از منظومه‌های حماسی فارسی است. با وجود اهمیت منظومه، در منابع موجود، ابهاماتی جدی درباره‌ی هویت سراینده این متن مطرح شده که در این جستار، ضمن مرور و نقد آرای موجود، برای تثبیت هویت سراینده، مستندات بر موجود در متن آثارش تکیه خواهد شد و در این مسیر، تصویر روشن‌تری از ارتباط منظومه با دیگر منظومه سروده شده شاعر (تنها *تکمله رسمی حمله باذل*) ارائه شده، در نهایت برای حل معمای اظهار وابستگی وی به تهران در یکی از ابیاتش، برای نخستین بار فرضیه‌ای ارائه می‌شود.

## معرفی منظومه در منابع و پیشینه تحقیق

طاهری برزکی، آغازگر منظومه‌های حماسی- مذهبی را ابوطالب فندرسکی اصفهانی و باذل مشهدی را با سرودن *حمله حیدری*، آغازگر رسمی جریان *حمله‌سرای* دانسته است (طاهری برزکی و باغ میرانی، ۱۳۹۱: ۱۲۷). *دلگشانامه*، منظومه‌ای حماسی، دینی درباره مختار و خون‌خواهی حسین بن علی (ع) است. این مثنوی در مدت ۶ سال در ۱۱۳۱ق/۱۷۱۹م سروده شده است. نام‌های دیگر اثر: *نامه دلگشا*، *دیوان دلگشا*، *رساله دلگشا* و *مختارنامه* است. در بین اشعار پارسی آزاد، یکی از معروف‌ترین متون وی، *تکمله آزاد کشمیری* بر

۱ - مختارنامه منظوم، در مختارنامه نگاهی آرانی کاشانی، قدیم‌ترین قالب مثنوی و بحر متقارب است. نگاهی که اهل کاشان بود و از عقاید باطل آرنیانیان تبرّی می‌جست اثرش در سی‌هزار بیت به نظم درآمده است (غفاری، ۱۳۹۸: ۱۰۶).

حملة حیدری میرزامحمد رفیع معروف به رفیع‌خان باذل است (گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۳۶؛ اته، ۱۳۳۷: ۶۰). گلچین معانی، نخستین کسی است که به نام «آزاد کشمیری به‌عنوان سرایندهٔ *دلگشنامه* و تکمله اشاره کرده است (قائمی، ۱۴۰۱: ۲۸۸). آزاد پس از نظم اثر معروفش، *دلگشنامه*، به خواہش و ترغیب فخرالدین محمدخان، پسرعموی باذل و مدتها قبل از الحاق غزوات حیدری میرفندرسکی توسط فردی به نام نجف (که اثری مستقل بود ولی به‌عنوان تکملهٔ باذل معروف شد) به تألیف این اثر پرداخته و آن را در ۳۸۲۵ بیت در ۱۱۳۱ هـ.ق به‌پایان رسانید. گویا پس از آن، تخلص خود را به جنون گردانید. نسخ خطی این تکمله با نام *حملة حیدری* در کتابخانه ملی موجود است. با توجه به مرگ فخرالدین در ۱۱۳۹ هـ. سرودن متمم *حملة حیدری* باید در فاصلهٔ سال‌های ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۹ هـ.ق باشد (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۵: ۸۵). خلیل سال ۱۱۳۴ هـ. را سال فوت آزادکشمیری در اوان جوانی دانسته که باتوجه به شواهد متنی، اشتباه به‌نظر می‌رسد (خلیل عظیم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۵۲). *آفتاب عالم‌تاب* وفات آزادکشمیری را ۱۱۵۰ می‌داند (اختره‌وگلی، ۱۳۹۲: ۱۲۵) که محتمل‌تر است. *دلگشنامه*، مثنوی بلندی در حدود شانزده هزار بیت در بحر متقارب است.<sup>۱</sup> نکتهٔ شگفت دربارهٔ این منظومه آن است که نام شاعر آن نیز در هیچ نسخه، تذکره و کتابی به یقین اشاره نشده، لیکن در ابیات، شاعر خود را با تخلص «آزاد» نامیده است. مشخص نبودن منبع استناد به این تخلص، انتساب منظومه به چهار شاعر مختلف را در منابع به دنبال داشته است که تخلص آزاد داشتند.

بنابراین اصلی‌ترین سؤالات جستار حاضر این است که: ۱- سرایندهٔ متن *دلگشنامه* کدامیک از این آزاده‌ها بوده است؟ ۲- آیا سرایندهٔ *دلگشنامه* و *تکمله حیدری* یک شاعر بوده است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالات از متن‌شناسی انتقادی، متن‌پژوهی تاریخی و تحلیل محتوا استفاده شده است.

<sup>۱</sup> تصحیح این اثر بر مبنای ۴ نسخهٔ موجود در کتابخانه‌های ایران توسط نگارندگان انجام شده است. نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح *دلگشنامه* مذکور عبارت‌اند از: نسخهٔ کتابخانهٔ ملی تهران (قرن ۱۲) (بهترین و کامل‌ترین نسخه؛ نسخه اساس)، نسخه ناقص الآخر کتابخانه مجلس تهران، نسخه ناقص الاخر کتابخانهٔ جلیلی کرمانشاه و نسخه ناقص الطرفین کتابخانهٔ آستان قدس رضوی؛ هیچ یک از نسخ نام کاتب ندارند.



در دیگر پژوهش‌هایی که درباره *دلگشانامه* انجام شده است؛ جهادی و خوارزمی، ضمن بیان مختصری از محتوای حماسی اثر، انتساب آن به آزادبلگرامی را رد می‌کنند (۱۴۰۰: ۱۳۲-۱۰۵). سلامت آذر و همکارانش نیز با بررسی تلمیحات، تضمین‌ها و اشارات قرآنی *دلگشانامه* (پسامتن)، تسلط کامل سراینده را بر قرآن (پیش‌متن) به اثبات رسانده‌اند (۱۳۹۹: ۱۱۷-۱۴۶) و در مقالهٔ دیگر، بسامد بالای واژگان عربی *دلگشانامه* در کنار سایر ویژگی‌های حماسی این متن را حاکی از وجود سبک حماسی متمایل به غنایی می‌دانند (۱۴۰۰ الف: ۱۷-۱). این نویسنده در مقالهٔ دیگری، با بررسی ساقی‌نامه‌های آزادکشمیری، کنایی بودن ساقی‌نامه‌ها را نشان‌دهندهٔ عام‌بودن مخاطبان می‌داند (۱۴۰۰ ب: ۱۳۲-۱۱۲). دربارهٔ سرایندهٔ این اثر، چندین مدخل دانشنامه‌ای نیز وجود دارد: از جمله مدخل‌های *دانشنامهٔ ادب فارسی* (انوشه، ج ۴، ۱۳۷۵: ۸۸۷) و *دانشنامهٔ جهان اسلام* (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۵: ۳۱۷/۱). بررسی هویت شاعر *دلگشانامه* از نکات مهمی بوده است که تذکره‌پژوهان در لابه‌لای صفحات تواریخ و تذکره‌ها در جست‌وجویش بوده، از کنار کلیدهای موجود در متن آثار سراینده با تسامح رد شده‌اند.

آن‌چه مسلم است مسافرت‌های پی‌درپی گویندگان و مورخان ایرانی به‌خصوص در دورهٔ حکومت اکبرشاه و اورنگ‌زیب، سبب رواج زبان فارسی و آداب و رسوم هندیان در میان مردم ایران شده‌است (ماحوزی، ۱۳۸۷: ۱۱). در طول تاریخ ۲۰۰ سالهٔ پس از قرن ۱۲ ه. نیز نظرات بسیاری در مورد سرایندهٔ هندی *دلگشانامه* ذکر شده است و گروهی آن را به تهران و ایران نسبت داده‌اند. چون این اثر، تصحیح و بررسی دقیق نشده بود، بسیاری از این نظرات، مبتنی بر نقل نظر متقدمان یا استخراج آرای تذکره‌نویسان بوده است. در ادامهٔ جستار، هویت سراینده با قطعیت بررسی و اثبات شده است.

## بحث

### دلگشانامه

عنوانی که شاعر خود در متن برای نامیدن منظومه به‌کار برده، بیش از دیگر عناوین (شاید به دلیل ضرورت وزن) نامهٔ دلگشا است:

به اتمام این نامهٔ دلگشا \_\_\_\_\_ مدد خواهم از شاه مشکل‌گشا.../۱۸۶۱

۱ - با توجه به این‌که این متن هنوز به صورت مستقل منتشر نشده است. ارجاع ابیات در این مقاله بر مبنای شمارهٔ صفحات از نسخهٔ ملی است.

نگارندهٔ نامهٔ دلگشا که کرد از دل دوستان عقده وا / ۴۴۹

شاعر در پایان منظومه، ذیل عنوان «کشته شدن ابن زیاد- علیه اللعنه و العذاب- به دست ابراهیم و منهزم شدن لشکر شام و فیروزی یافتن فوج اسلام»، ساقی نامه‌ای خطاب به مغنی آغاز کرده، از نال و قانون و تنبور و سنج، «کوس شادی» و «مژدهٔ فتح» طلب می‌کند. این فتح، کین خواستن از فرزند زیاد است. او حتی هدف (مدعی) خود از نظم دادن به دلگشانامه را رسیدن به این پایان، و تشقی خاطر از نقل حکایت کشته شدن ابن زیاد (مرجع «این داستان» در دو بیت ذیل) بیان می‌کند:

... ز ترتیب این نامهٔ دلگشا      مرا بود این داستان، مدعا  
پس این داستان، درهٔ التاج من      سپهر کلام است معراج من / ۴۵۷

آزاد در مادهٔ تاریخی به زمان دقیق تألیف کتاب، یعنی اولین پنجشنبه از اولین هفتهٔ ماه قمری، هفتم صفر سال ۱۱۳۱ ه.ق.، اشارهٔ صریح داشته، نام آن را بدون قلب، «دلگشانامه» ذکر کرده است:

چو من ابتدا کردم این نامه را      به نام خداوند روز جزا  
ز هجرت، هزار و صد و سی و یک      سنه بود تحقیق بی‌ریب و شک  
ز ماه صفر بود هفتم یقین      ولی بود پنجشنبهٔ اولین  
چو دورانم این باده در جام کرد      خرد دلگشانامه اش نام کرد / ۱۲

و در «انجام» منظومه، سرایش نامهٔ دلگشا را ماحصل رنجی شش ساله دانسته است.

بحمدالله این نامه اتمام یافت      زبانم به نام خدا کام یافت  
به ترتیب این نامه دلگشا      کشیدم به شش سال من رنجها  
به نامت پذیرفت این اختتام      ز تو چشم دارم صله والسلام / ۴۸۱

آنچه مسلم است تخلص شاعر، «آزاد» بوده است؛ چنان که در ابیات بسیاری به این برنام شاعرانه اشاره کرده است:

تخلص گر «آزاد» دارم چه سود      که از غم زمانی رهایی نبود / ۵۶  
به کردار «آزاد» ای دین پناه      مبین کن ز رحمت به رویش نگاه / ۱۰۶  
ز «آزاد» بشنو تو ای هوشمند      به خود رحم کن دل به دنیا مبند / ۱۸۰



به چشم کم، «آزاد» او را مبین  
سر، آزاد، نارد به بند کسی  
ز آن کس که راضی بود شاه دین/۱۸۱  
میفکن مرا در کمند کسی/۴۸۰

در مورد منابع مورد استفاده شاعر در تکمیل داستان مختار در *دلگشانامه*، بنا به گفته خود او می‌توان به منابع تازی اشاره کرد:

ز گفتار دانای تازی نژاد  
چنین دارم این داستان را به یاد/۳۹۸

با وجود این که برخی اشارات موجود در حماسه‌های فارسی به منابع، اعم از پهلوی یا عربی، نه به یک منبع مکتوب مشخص که بیشتر به یک سنت ادبی در انتساب متون به منابع فرضی مرتبط است، این موضوع درباره دلگشانامه قابل تعمیم نیست و شاعر از منابع مکتوب خود به تصریح یاد کرده است. برخی پژوهش‌گران بدون تحقیق دقیق درباره منابع روایت آزاد، حدس زده‌اند، منبع اصلی *دلگشانامه*، یا *مختارنامه* منثور عطاء بن حسام الواعظ (جهادی و خوارزمی، ۱۴۰۰: ۱۱۴) یا *مختارنامه* ابومخنف لوط بن یحیی الأزدی (رستگار، ۱۴۰۰: ۱۵۷) بوده است. ادعای اول کاملاً بی‌پایه است و هیچ جای منظومه اشاره‌ای به مختارنامه منثور مذکور یا هر مختارنامه دیگری نشده است. ادعای دوم نیز پایه تکرار فراوان نام ابن مخنف در منظومه طرح شده است؛ درحالی که اصولاً مختارنامه‌نویسی از قرن دهم در زبان فارسی شروع شده و فرض مختارنامه برای نویسنده قرن دوم هجری محل شگفتی است! لوط بن یحیی بن سعید (ف. ۱۵۷ق)، معروف به ابومخنف آزدی، نویسنده قدیم‌ترین مقاتل موجود درباره وقایع کربلا در قرن دوم هجری و نوه یکی از صحابه شیعه حضرت رسول (ص) بود؛ مقتلی که اصلش از بین رفته، لیکن متن دیگری به عنوان *مقتل ابومخنف* مشهور شده است. در بین فهرست آثار این نویسنده، اگر چه اثری به نام *کتاب المختار* نیز وجود داشته، ولی آن نیز بخشی از *مقتل مهمم* ابومخنف، معروف به *مقتل الحسین (ع)* است (ر.ک: میرشریفی، ۱۳۶۹: ۱۳۵). در هر حال، اشارات فراوان به نام وی در منظومه، به عنوان یکی از شخصیت‌های روایت (۱ بار در هر ۱۰۰ بیت؛ گویا او راوی ماجراست) و قابل تطبیق بودن اخبار روایتش با *مقتل ابومخنف*، باعث می‌شود، بتوان گفت اسنادهای فراوان او به «گوینده صدق کیش» (۱۱۹۲)، «راوی راست‌گو» (۶۳۸)، «گویای نیک‌اعتقاد» (۹۲۸)، «راوی باخبر» (۶۴۸) و «گویای صادق» (۱۷۴۰) می‌تواند اشاره به همین منبع عربی باشد.

چنان که پیدا است شاعر مثل بسیاری از سرایندگان منظومه‌های دینی، ممدوح دنیوی ندارد و منظومه را به سفارش هیچ درباری نسوده است؛ با این حال به سنت

ساقی‌نامه‌سرایی که مختوم به مدح است، ابیات ساقی‌نامه به مدح پایان می‌پذیرد؛ لیکن این مدح، مدح یکی از امامان و بیشتر ستایش امام علی(ع) و امام زمان (عج) است. آزاد در واپسین ساقی‌نامه‌اش خطاب به امام عصر سروده است:

امام زمان رهنمای امم	جهان سخا آفتاب کرم
سخن‌پروران را به گاه کلام	ضرور است ممدوح عالی‌مقام
بود هر یکی را امیدی به کس	امید من از درگه توست بس
کسی نیست غیر از تو ممدوح من	به ملک سخن پروری بی‌سخن/۴۸۱

### آزادکشمیری یا آزاد بلگرامی؟

در مورد نام و نسب آزاد کشمیری، میان مورخان ادبیات و نسخه‌شناسان اختلاف است و بخش‌هایی از اطلاعات مرتبط با زندگی حداقل با سه شاعر تخلیط شده است: در *صحف ابراهیم*، میرزا ارجمند آزاد کشمیری، فرزند میرزا عبدالغنی بیگ قبول، شاعر بزرگ شیعی، و برادر کوچک میرزا گرامی بوده، ابتدا به «آزاد» و سپس به «جنون» تخلص کرده، از کشمیر به دهلی آمده، در خدمت نواب علی‌اصغر خان محمدشاه بوده (عظیم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۵۲)، در خدمت محمدشاه وفات یافته است (هندی، ۱۳۵۳: ۱۶۹). (۶). به گفتهٔ بهگوان هندی او ابتدا در بدخشان در معیت ملأشاه بوده، بعد وارد دهلی شده است (هندی، ۱۳۵۳: ۱۲؛ حیرت، ۱۱۵۳: ۲۴) (۷). با این وجود، بسیاری از تذکره‌های نزدیک به فضای ادبی عصر قاجار، از جمله *بسمل شیرازی در تذکرهٔ دلگشا* (ص ۴۲۴)، هدایت در *مجمع‌الفصحا* (۱۴/۴)، محمود میرزا قاجار در *سفینه‌المحمود* (۵۶۸/۲-۵۷۰)، عبدالرزاق مفتون دنبلی در *نگارستان دارا* (۱۵۲/۱-۴)، معصوم علیشاه در *طرائق الحقائق* (۲۵۲/۳) از بازگشت آزاد از زیارت عتبات در نهاوند در ۱۲۳۳ ق. و دیدار و هم‌نشینی با میرزا محمود قاجار یاد کرده‌اند که گویا به خواست وی از بازگشت به هند منصرف شده، به تویسرکان عزیمت کرده، همسر ایرانی اختیار کرده و در همان دیار چشم از دنیا فرو بسته است. تذکرهٔ شعری کشمیر از همین سرگذشت یاد می‌کند و تصریح دارد که این ماجرا، مربوط به محمدعلی آزادکشمیری طبیبی است که داستانش با سرگذشت میرزا ارجمند آزاد کشمیری اختلاط یافته است (راشدی، ۱۹۸۳: ۲-۶).

آنچه مشهود است در طول تاریخ، زندگی‌نامهٔ میرزا ارجمند آزاد کشمیری با سرگذشت چندتن از شاعران کشمیری دیگر تخلیط یافته است، لیکن بیش از محمدعلی





آزاد کشمیری، به خصوص دربارهٔ سرودن دلگشانامه، بیش از همه، آزاد کشمیری با آزاد بلگرامی مشتبه شده است. میرغلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ق.) در ۱۳۷ق به دست میرسیدلطف‌الله بلگرامی به طریقت صوفیان چشتی درآمد، در دوران اقامتش در شیراز با هدایت و بسمل شیرازی هم‌نشین بوده است. آزاد بلگرامی سنی حنفی مذهب و اهل طریقت چشتی در تصوف بود، در حالی که سرایندهٔ دلگشانامه مشخصاً شیعه است، با این وجود این انتساب دور از ذهن به منابع راه یافته است. دلیل تخلص مشترک این دو شاعر (آزاد) و تخلیط اطلاعات مربوط به زندگی وی با دیگران در چند تذکره بوده که به-طور خاص، ریو<sup>۱</sup> را در فهرست نسخ کتابخانه بریتانیا دچار اشتباه کرده است. ریو در توصیف نسخه‌ای از *دلگشانامه* موجود در این کتابخانه (ش. 354. or.)، اثر را به میرغلامعلی آزاد بلگرامی نسبت داد (۱۸۸۱: ۷۱۹/۲). نخستین کسی که متوجه اشتباه ریو شد، یک فهرست‌نویس دیگر، عبدالمقتدرخان<sup>۲</sup> بود که در توصیف نسخهٔ دیگری از اثر در کتابخانهٔ بانکپور هند (*Dilkusha namah*: ش. ۳۷۳) با دلایلی، از جمله این که سن بلگرامی در آغاز سرایش منظومه، تنها ۱۵ سال بوده! ثابت کرد، *دلگشانامه* سرودهٔ آزاد کشمیری بوده است (۱۹۱۲: ۱۸۴-۱۸۲). آقا بزرگ طهرانی نیز در *الذریعه* یکجا به اشتباه *دلگشانامه* را به آزاد بلگرامی نسبت داد (۱۳۵۵: ۲۵۵/۸)؛ لیکن در مجلدات بعدی، منظومه را به آزاد کشمیری نسبت داد و تصریح کرد که او قبل از تکملهٔ باذل این اثر را سروده بود (۱۴۰۳: ۱۶۲/۱۹). به نظر می‌آید، در نظر وی بلگرامی و کشمیری یک تن بوده‌اند و همین باعث شده که انتساب *دلگشانامه* به «غلامعلی آزاد بلگرامی یا کشمیری» و ذکر نام شاعر با ترکیبی از اسم این دو تن، در بسیاری منابع فارسی تا همین امروز ادامه پیدا کرده باشد (ر.ک: صفا، ۱۳۳۳: ۳۸۹؛ رزم‌جو، ۱۳۸۱: ۲۶۱؛ موسوی گرم‌رودی، ۱۳۹۰: هفده)؛ تا جایی که احمد منزوی نیز در فهرست‌واره‌اش *دلگشانامه* آزاد کشمیری و *دلگشانامه* آزاد بلگرامی را دو اثر مجزا می‌داند (منزوی، ۱۳۴۸: ۳۷۵۷/۵). این درحالی است که در شمار آثار آزاد بلگرامی در تذکره‌ها، از جمله *سروآزاد*، *تذکره عالم‌تاب*، *خزانة عامره*، *مآثرالکرام تاریخ بلگرام*، *شجرهٔ طیبه*، *روضه الاولیا* و *یدبضا* هیچ نامی از متنی به نام *دلگشانامه* نیامده است (خلیل‌عظیم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۵۲؛ نقش‌علی، ۱۳۹۴: ۳۹؛ علی‌خان‌آرزو، ۱۳۸۳: ۱۶۳؛ اختره‌وگلی، ۱۳۹۲: ۱۲۵؛ احمد، ۱۳۷۴: ۷۰؛ راشدی، ۱۳۹۶: ۱۰؛ سامی، ۱۳۰۶: ۱۷۵ و هندی، ۱۳۵۳: ۱۵). با این وجود عارف نوشاهی، در فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان، میرزا ارجمند را به‌عنوان سرایندهٔ تکملهٔ حملهٔ

<sup>1</sup> Rieu<sup>2</sup> Abdul moqtader khan

حیدری و دلگشانامه از آزاد بلگرامی جدا کرد (نوشاهی، ۱۳۶۲: ۵۶۵) و از همه کامل‌تر، احمد گلچین معانی، این اشتباه را توضیح داد و تصریح کرد. میرزا ارجمند آزاد کشمیری، پس از سرودن *دلگشانامه*، به خواهش پسرعموی باذل، تکملهٔ حملهٔ حیدری وی را به پایان رسانده، او را هم از میرغلامعلی آزاد بلگرامی و هم شاعری دیگر (محمدصادق آزاد طهرانی) با اتقان تفکیک کرده است (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۸۴۳/۲). نام کامل آزاد بلگرامی را فقیر آزاد حسینی بلگرامی (همان: ۳۸۳) و تخلص وی را نه آزاد که «فقیر» می‌داند (همو، ۱۳۶۹: ۱۲۱۲). دیگر منابع نیز آن چه در این باره گفته‌اند، بیش‌تر از یافته‌های گلچین معانی نیست (ر.ک: کاشفی خوانساری، ۱۳۸۵: ۶۸؛ عباس، ۱۳۸۴: ۳۵۶).<sup>۱</sup>

انتساب غلط منظومه به شاعران دیگر، به محمدعلی آزاد کشمیری طبیعی و آزاد بلگرامی خاتمه نمی‌یابد. استوری در تحقیق ارزشمندش دربارهٔ نسخ خطی ادبیات فارسی که اولین پژوهش جدی در باب تذکره‌های فارسی را در بر گرفته است، بر مبنای وجود بیتی در *دلگشانامه* که شاعر اصل و نژاد خود را به «طهران» نسبت داده است، سرایندهٔ منظومه محمدصادق آزاد کشمیری طهرانی دانسته است (برگل، ۱۳۶۲: ۱۲/۸۴۳). ظاهراً محمدصادق آزاد، شاعر متوسط و ناشناخته‌ای بوده که احتمالاً به دلیل اصالت غیرکشمیری، منصب و یا دور بودن اشعارش از حال و هوای سبک هندی و عرف عصر، مورد توجه تذکره‌نویسان هم‌عصرش نبوده است (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۵: ۷۶). با وجود ردّ این نظر توسط گلچین معانی، این انتساب هم‌چنان مورد قبول برخی پژوهشگران است (ر.ک: همان؛ هم‌چنین درایتی، ۱۳۹۱: ۴۵۷/۱۳).

در این جستار، برای تثبیت هویت سراینده *دلگشانامه*، به استناد متنی به خود ابیات شاعر اقدام شده است. نکته‌ای که کم‌تر محل توجه محققان بوده است و درباره دلایل انتساب شاعر به طهران در آن بیت معروف نیز، فرضیه‌ای جدید مطرح خواهد شد و بحث، پیرامون سرایندهٔ منظومه به نقطه پایان مستدلی ختم خواهد شد.

#### حمله حیدری: کلید ناگشودهٔ هویت سرایندهٔ *دلگشانامه*

آزاد در جایی از منظومه، در ذکر استادان و اسلاف ادبی خود، از بزرگان سبک هندی که در حکم سرمشق‌های شعری شاعر بودند، درکنار فردوسی، به‌گونه‌ای یاد می‌کند که

<sup>۱</sup> - نیز ر.ک: احمد منزوی در *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۴: ۱۳۴۸ و *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، ج ۸، منظومه‌ها: ۱۰۱۰؛ طهرانی، ۱۴۰۳: ۶۲/۱۹.



می‌توان منابع سبک هنری او را در تلفیق تقلید از فردوسی و مثنوی‌سرایان حماسی سبک هندی تعریف کرد:

نخستین بود سید دستگیر	که چون نام خود کرده معنی اسپر
زلالی دگر ددی مثنوی	آیاز سخن را شه غزنوی
دگر عرفی از طبع و رای سلیم	به شرع سخن، جاده مستقیم
دگر قدسی آن جبرئیل سخن	که وصف نبی، روح بودش به تن
به باغ سخن صائب بی بدل	نشانید از بس نهال غزل
ظهوری، دگر ماه برج کمال	به بزم سخن ساقی بی‌مثال
چه گویم ز فردوسی پاک‌زاد	که او رستم است و سخن، کی‌قباد
دگر باذل آن گرم مدحت‌گری	که نظمش بود <u>حمله حیدری</u> / ۲۵۶

فارغ از فردوسی که پیشوای شعر حماسی فارسی است، دیگر پیشروان شاعر، همه متعلق به سبک هندی‌اند و از قدیمی‌ترین شاعر، عرفی شیرازی، شاعر قرن دهم و ظهوری ترشیزی. از شاعران سده‌های ده و یازده هجری، مابقی همه از هندی‌سرایان درجه اول سده یازدهم‌اند: اسیر شهرستانی اصفهانی، زلالی خوانساری، قدسی مشهدی و به‌ویژه صائب تبریزی. آخرین شاعر در فهرست متقدمان، شاعر معاصر وی، میرزا محمد رفیع‌خان باذل مشهدی، از امرا و پارسی‌گویان شبه قاره هند در قرون یازدهم و دوازدهم و سراینده حمله حیدری بود آزاد. باذل را جدا از هندی‌سرایان بارز و در کنار فردوسی، به‌عنوان یک شاعر با سبک سرایش حماسی (با گرایش خراسانی) ذکر می‌کند. آزادکشمیری در *دلگشانامه*، همواره باذل را ستوده است و بر تقدّم او اذعان نموده است:

دگر باذل آن گرم مدحت‌گری	که نظمش بود حمله حیدری
به نفرین اعدا زبان برگشود	ستایش به مختاریان سر نمود
که با دشمنان حسین علی	چه کرد آن یل عرصه پردلی / ۹
یا:	
به دست من افتاد انگاره‌ای	ز مرآت اسکندری پاره‌ای
کنم با زبان آنچه مختار کرد	ز تیغ و ز خنجر به روز نبرد / ۱۰

بنابراین در واقع سبک شعری او باید تلفیقی از سبک‌های خراسانی- هندی باشد. *دلگشانامه* و *تکمله حمله حیدری* دو منظومه‌اند که برای اثبات این ادعا ظرفیت دارند. اگر چه این بررسی مجالی دیگر می‌طلبد، شواهدی از سبک هندی در تصاویر حماسی *نامه*

دلگشا ذکر می‌شود. منظومه مملو از تصویرسازی‌های مبتنی بر خلق مضمون و استفاده از تمثیل، حس آمیزی و ارتباطات ناآشنا میان اشیا برای ساختن این مضامین نو است:

من و بعد از این مدح مولای خویش	فدای زبانه سرپای خویش
چو سیماب دارد دلم اضطراب	شود تا غبار ره بوتراب...
ز سر پنجه ام غنچه آبستن است	دگر وقت گلدسته برپستن است
دو گوشم بود چشم، همچون صدف	که آرد مگر گوهری را به کف/۱۱۵

مضمون‌های نو به شیوه سبک هندی حاصل یک تشبیه مرکب برآمده از خیال و رابطهٔ غیر واقعی بین اشیا است؛ تشبیه مرکبی که اغراق (شالوده بلاغت حماسه) در خدمت تقویت تخیل آن شده است؛ غبار رزمگاه تبدیل به سرمه‌ای می‌شود که «میل نگاه» در دیدگان گردون می‌کشد:

چنان گرد برخاست از رزمگاه      که شد سرمه‌آلود میل نگاه /۵۲

یا کشتن شامیان به دست پهلوانان بالیمان تشبیه به شانه‌ای از آه شده که بر کاکل شب نشسته است (با عنایت به معنای شام در فارسی و بر پایهٔ ظرفیت ایهامی موجود در تقدیر کلام) و پاکیزگی راه مؤمنان از هلاکت «اهل نار»، چنان صفای سینه در جوشش گلستان عمل می‌کند:

فگندند آن هر دو پرخاشخـ	تنی چند بر خاک بی پا و سر
به مجمع، پراکندگی راه یافت	ز شب شانهٔ کاکل آه یافت
چنان گشت ره خالی از اهل نار	که در جوشِ گل، سینه‌ها از غبار /۸۰

در این تصویرسازی و مضمون‌بافی هندی‌وار، بن‌مایه‌های وهم‌آلودی چون نیستان شدن «حلقهٔ چشم مور» و دباغت کردن شست تیرانداز با چرم گور، معنایش اغراق در نهایت دقت تیرافگنی است که سنانش دل ترک افلاک (مریخ) و قلم عطار (دبیر افلاک) را خسته و شکسته می‌کند:

بلایی چو پا در رکاب آورد	چه‌ها بر سر آفتاب آورد؟
سنانش دل ترک افلاک خست	قلم در بنان عطار شکست
چو شستش دباغت کند چرم گور	نیستان شود حلقهٔ چشم مور



ز تیغش دل کوه خارا گداخت ندانم که از آتش این آب ساخت/۹۸

یا توصیف ذیل از میدان جنگ سنگینی که فلک را به «یخچال آه» بدل می‌کند و سینه را چنان الفتی با تیرها برقرار می‌شود که امتداد نگاه را با آئینه. نگاهی که از بسیاری چکیدن خون، قدم در حنا فرو کرده است! تشبیهات نو و بدیع در توصیفات این منظومه حماسی، سبک تازه‌ای در شعر حماسی ایجاد کرده است:

سپاه دو سو گشت گرم نبرد	فلک بود یخچال از آه سرد...
سنان الفتی داشت در سینه‌ها	که مدّ نگه را به آئینه‌ها
سر سرفرازان ز سُم ستور	شب تیره شد سرمه چشم مور
ز بس خون، گل از دامن آسمان	دل شب شفق کرد چون ارغوان
ز بس خون چکید ز تیغ دو دم	نگه را فرو در حنا شد قدم /۱۲۳

نکته شگفت در معمای هویت شاعر منظومه، غفلت محققان از متن آثار بوده است. مقایسه متن تکمله و دلگشانامه، ثابت می‌کند، سراینده دو متن یکی است: الف- وجود شباهت‌های وزنی، ساختاری و سبکی در سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی در دو حماسه دینی *دلگشانامه* و *تکمله حیدری*؛ ب- اقرار صریح سراینده دو اثر. آزاد در تکمله به این واقعیت اشاره کرده که چون *دلگشانامه* او شهرت یافته بود، وقتی حمله حیدری باذل ناتمام ماند، پسرعموی باذل، محمد فخرالدین، از وی می‌خواهد: «چو از *دلگشانامه* پرداختی»، «به اتمام این حمله همّت گمار»<sup>۱</sup>

ندارد به باذل کسی همسری	که نظمش بود حمله حیدری
من از <i>دلگشانامه</i> خویش‌تن	زدم در جهان گرچه لاف سخن
ندارم ز دامن انصاف دست	که از حمله تا آن بسی فرق هست
بی‌امرزد او را خدای ودود	که در نظم او گوی معنی ربود
خم افتاد در قامت خاص و عام	که ماند این چنین حمله‌ای ناتمام
به اتمام این حمله حیدری	که دارد به شهنامه‌ها برتری
اشارت شد از خان گردون جناب	که نامش عیان است چون آفتاب
محمد به نام و لقب فخردین	خطابش همین عزّ و جاهش همین
سخن سنج فرزانه هوشمند	پسرعم باذل به همّت بلند

<sup>۱</sup> - ارجاع از صفحات نسخه خطی تکمله حمله حیدری (نسخه کتابخانه ملی) است.

مرا گفت: کای شیر معنی شکار!  
 چو از دلگشانا مه پرداختی  
 ز پهلوت پشت سخن استوار!  
 به کنج خموشی چرا ساختی؟  
 مدد جوی از حیدر نامدار  
 به اتمام این حمله همت گمار/۱۲

آزادکشمیری در تکمله نیز از تخلصش یاد کرده است:

گرت بایسد «آزاد» رنگین کلام  
 زبان درکش «آزاد» ز این گفتوگو  
 سخن سر کن از آل خیرالانام/۸  
 که افتاد آتش مرا مو به مو/۲۵۰

سراینده، در هر دو اثر خویش، پس از ستایش خداوند (تحمیدیه)، نعت رسول و امامان معصوم با ذکر ساقی‌نامه‌ای به داستان ورود یافته است:

دلگشانا مه: به نام خداوند خورشید و ماه  
 تکمله: به یکتایی خالق مهروماه  
 ضیابخش چشم سفید و سیاه/۱  
 دو عالم بود در حقیقت گواه/۶

دلگشانا مه: محمد شه اول و آخرین  
 محمد سر و سرور انبیا  
 تکمله: سرسوران، افضل انبیا  
 که از او هست معمور دنیا و دین  
 بود میم او تاج حمد خدا/۲  
 که هم ابتدا اوست هم انتها/۷

دلگشانا مه: بود اول اهل بیت نبی  
 بتول است ز آن پس مراد خدا  
 تکمله: بتول است دیگر ده و دو امام  
 همه معنی سوره هل اتی  
 شه دین و دنیا علی ولی  
 یقین داردم از سوره هل اتی/۴  
 علی اول شان علیه السلام  
 گرامی همه چون کلام خدا/۱۵

در آغازین صفحات *دلگشانا مه* در سبب تألیف، ساقی را در دو متن حتی با توصیف‌های مشابه خطاب قرار می‌دهد (ر.ک: حمله، ص ۱۰ نسخه اساس و *دلگشانا مه* ص ۱۳ نسخه اساس).

در سطح واژگانی، هر دو متن باتوجه به مضمون دینی خود پیرامون زندگی امام حسین(ع) و امام علی(ع) و نیز زمان (قرن ۱۲ ه.ق) و سبک و جغرافیای سرایش دو اثر (هندی/ هند)، مشابه‌های بسیار دارند. در سطح واژگانی، هم از حیث کیفی و هم کمی، دو متن ارزش‌های یکسانی در سطوح ذیل دارند:



استفاده از برخی واژگان عامیانه مأخوذ از زبان روزگار شاعر (مثل کُشک [= کوشک]، خیلکی [= بسیار، درخور توجه]، جُل، خُرد و خمیر، تَه، گُو [= گودال]، کزک، قرمزی، چرنگیدن، قایم و...)؛ بخش عمده‌ای از واژگان پرسامد شاهنامه که بار حماسی شاخص دارند، به‌ویژه اسامی دیوانی، مصطلحات سپاه و ابزارهای رزم (خنجرگزار، مُشک‌فام، یل، مرکب، عنان، دَمان، گُرد، گُنام، شبدیز، اورنگ، سمند، هودج، نخچیر، هزبر، ژیان، خفتان، سنان، پیکار، خُود، گوپال و...)؛ بسامد بالای الفاظ عربی که به اعتقادی بودن دو متن مربوط است (خیرالورا، ساقی کوثر، زین‌العباد، ذوالفقار، عاصیان، مدّعی، منجلی، مصدّع، مُقبلی، غَرَض، خصم، حق، باطل و...)، ولی نسبت به حجم دو منظومه در حدّی نیست که به زبان حماسی متن که فارسی خراسانی است، آسیب بزند و بالاخره اعلام شخصیت‌های تاریخ اسلام نیز که به وفور در این دو حماسهٔ دینی به چشم می‌خورد (ابوالاعور، بوهریره، عدّی، شمر، عمر ابن سعد، خولی، مرّه بن منقذ، یزید، قاسم بن مجتبی، عمر ابن حجاج، حمزه، قیس، ذوالکلاع، قنبر، عمّار یاسر، مالک اُشتر، ابوموسی اُشعری و...).

در سطح نحوی نیز دو منظومه شباهت‌های قابل توجهی دارند: بسامد نقش‌نماهای عطف و پیوند، به‌ویژه در آغاز ابیات و مصراع‌ها که بیشتر از متون حماسی مرجع است و می‌تواند ناشی از نحو عامیانهٔ حماسه‌خوانان شفاهی و تلاش ایشان در اتصال اجزای نقل باشد؛ بسامد بالای قیده‌های تمامیت (همه، پاک، سربه‌سرو...) به قصد اغراق و بزرگ‌نمایی مورد نیاز برای حماسه، تقدّم افعال در ابیات، با انگیزهٔ برجسته‌کردن کنش بر کنشگر، به‌ویژه در توصیف اعمال پهلوانان به نسبت بالا است. بسامد بالای وجه امری و التزامی [که در عناصر نحوی شدّت‌بخش در محور داستان‌های مهیج است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۶۰)]، غلبهٔ افعال معلوم در کل متن و غلبهٔ افعال مجهول در توصیف دشمنان و موجودات اهریمنی، غلبهٔ ساخت گذشتهٔ ساده در زمان افعال، که نشان از اعمال پهلوانان در گذشته دارد، و بالاخره استفاده از ترکیبات بدیع و متفاوت مشترک در دو منظومه که نشان از خلاقیت بالای سرایندهٔ چیره‌دست دارد (سهی‌سرو، دشمن‌گداز، تنهاخرام، سعادت‌قرین، عطاردمنش، نصرت‌رکاب، بدگنشت، اقبال‌جفت و...). در سطح بلاغی نیز در دو منظومه از حیث بیانی، تشبیهات نازک‌خیالانه و دور از ذهن و کثرت تمثیل‌ها و ارسال‌المثل‌ها با بافت مشابه، مهم‌ترین کیفیت مشترک دو متن است. از جهت بدیعی نیز، مهم‌ترین شگردهای دو متن، استفاده بالا از جناس‌های لفظی و تکرار و استفاده پراکنده از جناس‌های معنوی در قوافی

بدیعی است. در انتهای این بخش، برخی ابیات دو منظومه که بافت زبانی و تصویری همگن دارند، به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

دلگشنامه: چو زاغ شب افتاد از بال لاف      برآورد سیمرغ زر سر ز قاف/۴۶۹  
تکمله: به میدان هستی اگر تیغ لاف      برآورد درآرد زپا کوه قاف/۵

دلگشنامه: پر از دُر شد از لعلشان نُه صدف      که بودند مدّاح شاه نجف/۱۴  
تکمله: به یکتایی پادشاه نجف      نشد خلق دَرّی در این نُه صدف/۱۰

دلگشنامه: به زندان فرستاد بیچاره      دل آواره کن خانه آواره را/۱۵۶  
تکمله: بسی چاره داری نه بیچاره‌ای      چرا این چنین خاطر آواره‌ای/۸۳

دلگشنامه: فریدون خداوند اکلیل و تخت      ز دنیا به ناچار بر بست رخت/۴۷۸  
تکمله: که عثمان خداوند اکلیل و تخت      به صد خواری از دهر بر بست رخت/۱۹

در مجموع، این دو متن حماسی‌دینی قرن دوازدهم، اگرچه عصاره‌ای از سبک‌های ادبی پیش از خود را در بر دارند، به وضوح تلفیقی از شاخص‌های سبک خراسانی و نازک‌خیالی‌های سبک هندی را نشان می‌دهند.

سراینده کشمیری از هویت کشمیری خود سخن‌گفته و سپس خطاب به امام زمان سروده است:

به کشمیر دلگیر دیگر ممان      ز هندم برآور به ایران رسان/۴۸۱

بنابراین، مسلّم است آزادکشمیری تکمیل‌کنندهٔ حملهٔ حیدری باذل مشهدی و سرایندهٔ دلگشنامه بوده است؛ اقرار شاعر در اثر دوم به سرایش اثر اول و شباهت‌های سبکی دو اثر، تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد.

#### آخرین ابهام در هویت شاعر: تهرانی یا تیرانی؟

چنان که در تذکره‌ها آمده است خاندان عبدالغنی بیگ قبول، پدر آزاد کشمیری، از نواحی بدخشان ایران بودند که به سوی هندوستان مهاجرت کردند و سپس میرزا ارجمند در کشمیر متولد شده است؛ شاعر کشمیری در خاتمهٔ کتابش در بیتی خطاب به امام عصر می‌فرماید:





به تهران که اصل و نژاد من است  
به کشمیر دلگیر دیگر ممان  
رسانی مرا کان مراد من است  
ز هندم برآور به ایران رسان/۴۸۱

وجود نام تهران در بیت مزبور، محلّ تردید بسیاری از نگارندگان تاریخ ادبیات بوده است؛ از جمله برخی *دلگشانامه* را به محمدصادق آزاد تهرانی (طهرانی) منسوب کردند و حتی در فهرست‌های کتابخانه‌های ایران، سرایندهٔ *دلگشانامه* و تکمله حمله را محمدصادق آزاد کشمیری نامیده‌اند: شاعر متوسط و ناشناخته‌ای که به دلیل اصالت غیرکشمیری و دور بودن اشعارش از حال و هوای سبک‌هندی و عرف عصر، مورد توجه تذکره‌نویسان هم‌عصرش نبوده است (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۵: ۷۶). و با وجود کتاب *نجوم‌السماء فی تراجم العلماء*<sup>۱</sup> از محمدعلی آزاد کشمیری فرزند محمدصادق کشمیری، از علمای قرن سیزدهم، گمان می‌رود انتساب خطای *دلگشانامه* به محمدعلی آزاد کشمیری و یا محمدصادق آزاد تهرانی یک قرن پس از سرایش *دلگشانامه* شکل گرفته باشد. غیر از تخلیط هویت این دو شاعر، تا امروز کسانی نتوانسته، منبع انتساب شاعر به طهران را در بیت فوق روشن کند. در این بخش، فرضیه‌ای در این باب طرح شده است.

بیشتر مورّخان در کتب تاریخی از دو طهران یاد کرده‌اند: ۱- طهران اصفهان؛ ۲- طهران ری. طهرانی که در گذشته تابع ایالت آباد ری بوده است، از زمانی شکوفایی یافت که شاه‌تیماسب صفوی، در قرن دهم، دیواری به دور آن کشید (افشار، ۱۳۹۲: ۴۳۷) و اهمیت آن زمانی بیشتر شد که در سال ۱۱۷۶ ق. کریم‌خان زند، حکومت تهران را به غفورخان واگذار نمود و خود راهی شیراز شد. و سپس در دورهٔ قاجار، رسماً به‌عنوان پایتخت ایران اعلام شد (حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۸۰). در مقابل، طهران اصفهان، قدمتی چندهزارساله دارد که بزرگان بسیاری را با لقب تهرانی در خود پرورانده است که ریشهٔ اصفهانی داشتند. در دوره رضاشاه پهلوی که بسیاری از اسامی جغرافیایی تغییر یافت، نام تهران تنها برای پایتخت ایران باقی ماند و طهران اصفهان را به ساخت کهن‌تر «تیران» تغییر نام دادند.

در پیشینهٔ تاریخی این منطقه، نخستین بار ابن‌خردادبه از کرون (کروان) در شمار روستاهای اصفهان نام برده است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۹). کرون در قدیم شامل شهرستان‌های فعلی تیران و کرون و بخش مهردشت امروزی می‌شده است که در مجمع به آن کروان یا کرونین می‌گفتند (صابری تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۵). نام تهران اصفهان برای اولین بار در کتاب ذکر

۱. این کتاب توسط میرهاشم محدث تصحیح شده و موجود است.

اخبار اصفهان (سدهٔ ۵۴ ق.) آمده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۹۲۱: ۱۹). سمعانی (۵۶ ق.) در الانساب (سمعانی، ۹/ ۱۳۹۷ ق: ۱۰۳)، یاقوت حموی (۵۷ ق.) در معجم البلدان (یاقوت حموی، ۶: ۷۴) و حمدالله مستوفی قزوینی (۵۸ ق.) در نزهة القلوب (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۰) به طهران اصفهان اشاره کرده‌اند. از حدود قرن سوم به بعد، منسوبین به تهران ری را اغلب با پسوند رازی یا رازی تهرانی خطاب می‌نمودند که نخستین ایشان ابوعبدالله محمد بن حماد رازی تهرانی (۵۳ ق.) است (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۲۷۱) و منسوبین به تهران اصفهان را با پسوند تهرانی نام می‌نهادند؛ مانند ابوصالح عقیل بن یحیی تهرانی، بوبکر ابراهیم بن سفیان تهرانی، قاضی ابوبکر تهرانی. در سدهٔ ۹ هجری، نام بسیاری از محدثین با این برنامه ثبت شده است (ر.ک: صابری تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۷۶-۱۸۰). آنچه مشهود است، در مراجع، منسوبین نامی به تهران اصفهان از لحاظ تعداد بسیار بیشتر بوده است؛ حتی از حیث فرض ریشهٔ اساطیری برای شهرهایی که قدمت و اصالت بیشتری دارند، پیدایش این شهر را به زمان «تهمورث دیوبند» نسبت می‌دهند (جوهرکلام، ۱۳۵۷: ۱). در نقشهٔ جغرافیایی بطلمیوس یونانی، برای اولین بار نام تهران ذکر شده است که هرتسفلد آن را تهران اصفهان می‌داند (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۸). بیلاق تهران اصفهان و بلوک کرون در دورهٔ صفوی (۱۱ ق.) به سبب وجود معادن، تفرج‌گاه‌ها، گندم و رودخانه‌های بسیار مورد توجه بوده، چندان که شاه‌عباس صفوی در آن سکنی گزیده بود (صابری تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۱). در منابع مربوط به جغرافیای تاریخی یا انسانی اصفهان، اعم از قدیم و جدید، همه‌جا این انتساب، محل تأیید بوده است. محاسن الاصفهان (مافروخی، ۱۳۲۸: ۵۵)، تاریخ مسعودی (خدیوچم، ۱۳۶۸: ۷۳)، آشنایی با شهر تاریخی اصفهان (هنرفر، ۱۳۷۶: ۴۳)، آثار ملی اصفهان (رفیعی، ۱۲۹: ۲۴۵) و تاریخ اصفهان و ری (جبری انصاری، ۱۳۴۸: ۱۶۳)، تهران به روایت تاریخ (نوربخش، ۱۳۸۱: ۱۴) بخشی از این منابع هستند که به تهران اصفهان در منطقه کرون اشاره کرده‌اند (صابری تهرانی، ۱۳۹۰: ۸-۱۷).

در زمان حیات میرزا ارجمند کشمیری، اصفهان، پایتخت صفویان و مهم‌ترین شهر ایران بود؛ هم‌چنین این شهر به‌عنوان خاستگاه سبک اصفهانی یا هندی برای این شاعر که خود از شاعران توانمند سبک هندی نیز بوده است، حکم خراسان را برای خاقانی در قرن ششم داشته است. بنابراین باید گفت آرزوی سراینده برای بازگشت به تهران که اصل و نژاد خویش را بدان منتسب خوانده است، به دو صورت قابل تفسیر است: این یادکرد اشاره به این دارد که با وجود تولد وی در کشمیر، شاید دودمان وی به تهران اصفهان تعلق داشته‌اند، یا این‌گونه قابل تفسیر است که یک شاعر ایرانی شاخص در سبک هندی، آرزوی



رفتن به ایران و اصفهان که مهد پرورش سبک‌های هندی است را داشته‌است؛ هم‌چنین چون تهران، بیلاق مشهور اصفهان و مظهر یک پردیس زیبای زمینی بوده، تعبیر وی بدان معناست که اصل من از بهترین بهشت نصف جهان است یا آرزوی بازگشت بدین بوستان را دارم.

قهرمان در مقدمه تصحیح دیوان صیدی تهرانی، در ضمن مرور زندگی‌نامه این شاعر، به اصالت اصفهانی وی از دیدگاه برخی تاریخ ادبیات‌نویسان اشاره کرده‌است (قهرمان، ۱۳۶۴: ۱۵-۱۷) با تحقیق در زندگی‌نامه برخی از شاعران این دوره چون سلیم تهرانی، صیدی تهرانی، منصف تهرانی و ... نیز این ظن تقویت می‌شود که انتساب زادگاه این قبیل شاعران به ناحیت اصفهان و شیراز و لقب تهرانی ایشان، دال بر انتساب ایشان به ناحیت تهران اصفهان است که تاریخ ادبیات‌نویسان، در برابر این مسأله نیز هم‌چون اصالت نام سراینده دلگشانامه، با تسامح از کنار آن رد شده‌اند.

#### نتیجه‌گیری:

بنابر آنچه گذشت با بررسی متن دلگشانامه و تکمله حیدری، به علت وجود شباهت‌های سبکی میان این دو اثر و اشاره خود سراینده به سرایش دلگشانامه پیش از تکمله، هویت سراینده دلگشانامه تثبیت می‌شود و برای رد مستدل انتساب‌هایی که مورخان ادبی، درباره منظومه به آزادبلگرامی، محمدعلی کشمیری، و محمدصادق آزاد کشمیری/ تهرانی طرح کرده‌اند و تخلیط نام آزادکشمیری با این شاعران مستندات معتبر فراهم آمده‌است. اصولاً چشم اسفندیار آرای تذکره‌نویسان و متعاقب ایشان فهرست‌نویسان نسخ و تاریخ ادبیات‌نویسان زبان فارسی، پرهیز از بررسی دقیق متن آثار و بسندگی به منابع پیرامونی بوده‌است که در مورد مسأله این مقاله، این موضوع به روشنی تبیین شد. درباره انتساب اصالت این شاعر کشمیری به تهران در یکی از ابیات مسلّم منظومه، از زبان خودش، مشخص شده که این تهران (طهران) نه طهران ری که تهران اصفهان یا تیران بوده است که بسیاری از شعرای سبک اصفهانی یا هندی، به علت اهمیت این شهر در عصر صفوی و نقش آن در آغاز این سبک شعری، خود را بدان منتسب دانسته، یا حتی لقب طهرانی داشته‌اند. ضمن این که فرض ریشه اصفهانی دودمان وی نیز درخور تحقیق است. با توجه به شهرت تیران به‌عنوان یکی از بهترین مناطق اصفهان، ذکر نام این منطقه نیز می‌توانسته نوعی تعبیر نوستالژیک به سرزمین مطلوب باشد که بدین ترتیب فرض بعید رازی بودن شاعر را نیز کنار باید گذاشت.

## کتابنامه

- آزاد کشمیری (قرن ۱۲ق.): *نسخه خطی تکمله حمله حیدری*، کاتب: مظفر بن فخرآباد کازرونی، تهران: کتابخانه ملی.
- آزاد کشمیری (قرن ۱۲ق.): *نسخه خطی تکمله دلگشاناومه*، شماره ۱۸۷۹۱، تهران: کتابخانه ملی.
- ابن خردادبه، عبیدالله (۱۳۷۰). *المسالك والممالك*. ترجمهٔ حسین قره‌چانلو. از روی متن تصحیح شدهٔ دخویه. تهران: مترجم.
- اته، هرمان (۱۳۳۷). *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمه رضازادهٔ شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمد، ظهورالدین. (۱۳۷۴). *نقد شعر فارسی در پاکستان و هند*. ردیف ۱۴۸. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- اختر هوگلی، قاضی محمدصادق خان. (۱۳۹۲). *تذکره آفتاب عالمتاب (ج ۱)*. تصحیح مرضیه بیگ‌وردی. تهران: سفیراردهال.
- اصفهانی، ابونعیم (۱۹۲۱م). *ذکر اخبار اصفهان*. لیدن: مطبعه بریل.
- اکرام، سید محمد اکرم. (۱۳۸۷). *آثارالشعرا (فرهنگ شعرای فارسی‌گوی شبه‌قاره)*. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. ج ۸، بیروت: الاضواء.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۵). «جنون کشمیری». در دانش‌نامه ادب فارسی. تهران: دانشنامه. ج ۴. ص ۸۸۷.
- برگل. یوا. (۱۳۶۲). *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*. (ج ۱ و ۲). ترجمه یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز. تحریر احمد منزوی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.



- جابری انصاری، میرزا حسن خان (۱۳۴۸). *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*. تهران: حسین عمادزاده.
- جواهرکلام، عبدالعزیز (۱۳۵۷). *تاریخ طهران*. تقریظ محمد قزوینی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه منوچهری.
- جهادی، امیر و خوارزمی، حمیدرضا. (۱۴۰۰). «متن‌شناسی دلگشانامهٔ ارجمند کشمیری». در *مجلهٔ شعرپژوهی* (بوستان ادب) دانشگاه شیراز. ۱۳ (۳) (پیاپی ۴۹). صص ۱۰۵-۱۳۲.
- حقیقت، عبدالرّقیع (۱۳۷۶). *فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران*. چاپ اول. تهران: کومش.
- حیرت اکبرآبادی، قیام‌الدین. (۱۳۵۳ق). *تذکره مقالات الشعرا*. چاپ سنگی. تصحیح نثاراحمد فاروقی. بی‌نا.
- خدیوچم، حسین (۱۳۶۸). *تاریخ سرگذشت مسعودی*. مسعودمیرزا ظل‌السلطان. ۳جلد. تهران: اساطیر.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۴۹ق/۱۹۳۱م). *تاریخ بغداد*. جلد دوم. تصحیح محمد سعید العرفی. مصر: مطبوعه سعادت.
- خلیل بن‌ررسی عظیم‌آبادی، علی ابراهیم خان. (۱۳۸۵). *صحف ابراهیم*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، جلد سیزدهم (حسنات - الخلفاء)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دنبلی، عبدالرزاق (مفتون). (۱۳۴۲). *نگارستان دارا*. (ج. ۱). به نگارش عبدالرسول خیام‌پور. تبریز: چاپخانهٔ شرکت چاپ کتاب آذربایجان.
- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۸۹). *نام‌شناخت توصیفی منظومه‌های دینی فارسی*. تهران: انتشارات به‌نشر. مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- راشدی، سیدحسام‌الدین. (۱۹۸۳). *تذکره شعرای کشمیر*. بخش اول. ناشر: پروفیسور محمد منور اقبال آکادمی پاکستان. ویراست دوم.

- رای لکهنوی، آفتاب. (۱۳۹۶/۵۱۳۹۷/م). *تذکره ریاض‌العارفین*. بخش اول. شماره ۷. تصحیح و مقدمه حسام‌الدین راشدی. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- رستگار، رویا؛ زرقانی، مهدی؛ یاحقی، محمدجعفر. (۱۴۰۰). «سیر تطوّر روایت مختار از منابع تاریخی تا حماسه‌های منظوم». رسالهٔ دکتری. دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، ۲ ج، تهران: انتشارات پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مشهد: سخن‌گستر.
- رضازاده لنگرودی، رضا. (۱۳۷۵). «آزاد بلگرامی». در دانشنامهٔ جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی. ج. ۱. ص ۳۱۷.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*. تهران: انجمن آثار ملی.
- سامی، شمس‌الدین. (۱۳۰۶). *قاموس‌الاعلام، تاریخ، جغرافیا*. (ج. ۱). استانبول: مهران.
- سلامت آذر، رحیم؛ نوین، حسین؛ صلاحی، عسکر. (۱۳۹۹). «بررسی بینامتنیت قرآنی در نسخهٔ خطی دلگشانامه». در *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*. ۸ (۲). صص ۱۴۶-۱۱۷.
- سلامت آذر، رحیم؛ نوین، حسین؛ صلاحی، عسکر. (۱۴۰۰ الف). «سبک‌شناسی نسخهٔ خطی دلگشانامه». در *نشریهٔ علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. دوره ۱۴ (پیاپی ۶۱). صص ۱۷-۱.
- سلامت آذر، رحیم. (۱۴۰۰ ب). «بررسی موسیقی ساقی‌نامه‌های آزاد (نسخهٔ خطی)». *رخسار زبان (نقد زبانی و ادبی)*. ۵ (۱۸). صص ۱۳۲-۱۱۲.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۹۷/ق/۱۹۷۷ م). *الانساب*. تصحیح عبدالرحمان بن یحیی. هند: مطبوعه مجلس. دایره‌المعارف العثمانیه.
- صابری تهرانی، حسین (۱۳۹۰). *تیران از گذشته‌های دور تا امروز*. جلد دوم. اصفهان: یکتا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم*. تهران: امیرکبیر.



- صیدی طهرانی، علی (۱۳۶۴). دیوان. تصحیح محمد قهرمان. تهران: اطلاعات.
- طاهری برزکی، مرتضی؛ باغمیرانی، محسن (۱۳۹۱). «ابوطالب اصفهانی، پیشگام در پیدایش منظومه‌های حماسی حمله حیدری». پژوهش‌نامه ادب حماسی. ۸ (۱۴). صص ۱۴۲-۱۲۷.
- عباس، حسن. (۱۳۸۴). *احوال و آثار میرغلامعلی آزاد بلگرامی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- علی‌خان (آرزو)، سراج‌الدین. (۱۳۸۳). *تذکره مجمع‌التفایس*، (ج. ۱). تصحیح زیب‌النسا علی‌خان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- غفاری، نازنین (۱۳۹۸). «نگاهی به مختارنامه‌های منظوم ادب فارسی». در نشریه ادب پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان. ۱۱ (۲۰). بهار و تابستان. صص ۱۲۴-۱۰۳.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- قائمی، فرزاد (۱۴۰۱). «تحلیل متن‌شناختی نسخ خطی حمله حیدری باذل و انواع تکمله‌های آن (و تبیین گونه حمله‌سرایی بر مبنای روی کرد انواع)». پژوهش‌نامه ادب حماسی. ۱۸ (۲). پیاپی ۳۴. صص ۳۲۳-۲۸۷.
- کاشفی خوانساری، علی (۱۳۸۵). *حمله‌سرایی و حمله‌خوانی*. تهران: حوا.
- کسروی، احمد (۱۳۳۵). *نام‌های شهرها و دیه‌های ایران*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۹). *تذکره پیمانه*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ تذکره‌های فارسی* (ج. ۲). مشهد: کتابخانه سنائی.
- ماحوزی، مهدی (۱۳۸۷). «بازتاب آداب و رسوم تاریخی هند در تاریخ و ادب معاصر ایران». پژوهش‌نامه ادب حماسی (فرهنگ و ادب سابق). ش ۷. صص ۲۷-۱۱.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد (۱۳۲۸). *محاسن‌الاصفهان*. ترجمه حسین آوی و عباس اقبال آشتیانی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- محمودمیرزا قاجار (۱۳۴۶). *سفینه‌المحمود* (ج. ۲). تصحیح دکتر خیام‌پور. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، شماره ۸.

- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب* (مقاله سوم). به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج. تهران: دنیای کتاب.
- معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)، محمد (۱۳۱۸). *طرائق الحقایق*. تهران: سنایی
- منزوی، احمد (۱۳۴۸). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- موسوی گرمارودی، علی [گزینش، مقدمه، شرح لغات]، (۱۳۹۱). *به‌گزین علی‌نامه: کهن‌ترین منظومه شیعی فارسی، سروده ربیع، تهران* «میراث مکتوب».
- میرشریفی، سیدعلی (۱۳۶۹). «ابومخنف و سرگذشت مقتل وی»، *آینه پژوهش* (تهران)، ش ۲.
- نقش علی (۱۳۹۴). *تذکره باغ معانی*. تصحیح میرهاشم محدث و یوسف بیگ باباپور. تهران: منشورسمیر.
- نواب شیرازی (بسمل)، علی اکبر (۱۳۷۱). *تذکره دلگشا*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی. شیراز: نشر نوید شیراز.
- نوربخش، مسعود (۱۳۸۱). *تهران به روایت تاریخ*. تهران: نشر علم.
- نوشاهی، سیدعارف (۱۳۶۲). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان*. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- هندی، بهگوان داس (۱۳۵۳). *سفینه هندی*. هند: سید شاه محمد عطاءالرحمان کاکوی.
- هنرفر، لطف اله (۱۳۷۶). *آشنایی با شهر تاریخی اصفهان*. اصفهان: نشر گل‌ها.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵-۶). *معجم البلدان*. ۷ ج. چاپ دوم. بیروت: دار صادر.
- Maulavi Abdul Moqtadir Khan Saheb. (1912). *Catalogue of The Arabic and Persian Manuscripts In The Oriental Public Library At Bankipore*. Vol 3. Calcutta: The Bengal Secrerariat Book Depot.
- Rieu, Charles. (1881). *Catalogue of The Persian manuscripts in The British Museum*. Vol 2. London: British museum.



**Persian Bibliography:**

- Āzād Kashmiri (12<sup>th</sup> century A.H.). *Manuscript of the Supplementary Version of Hamleh-ie Heidari*. Author: Muzaffar bin Fakhrā Kāzerouni, Tehran: National Library.
- Āzād Kashmiri (12<sup>th</sup> century A.H.). *Manuscript of the Supplementary Version of Delgoshānāmeḥ*. No. 18791, Tehran: National Library.
- Ibn Khordādbēh, O. (1991). *Al-Masālek va al-Mamālek*. Trans. H. Qarachānlu from the corrected text of Dakhooyeh, Tehran: Motarjem.
- Ete, H. (1968). *History of Persian Literature*. Trans. Rezāzādeh Shafaq, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Ahmad, Z. (1995). *Criticism of Persian Poetry in Pakistan and India*. Row 148, Islāmābād: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Akhtar Hugoly, Qāzi, M. S. Kh. (2012). *Tazkira Āftāb Ālamtāb*. Vol. 1, corrected by Marzieh Bigvardi, Tehran: Safir Ardahāl.
- Isfahāni, A. (1921). *Mentioning Isfahan News*. Leiden: Brill Press.
- Ekrām, S. M. A. (2008). *Āthār al-Sho'arā (Culture of Farsi-Speaking Poets of the Subcontinent)*. Islāmābād: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Āqā Bozorgh-Tehrāni, M. M. (۱۹۸۲). *Al-Dhariyyah elā Tasānif al-Shi'a*. Vol. 8, Beirut: Al-Azwā .
- Anousheh, H. (2006). " *Jonun Kashmiri* ". the Encyclopedia of Persian Literature, Tehran: Daneshnameh, Vol. 4, p. 88.
- Bergel, U. A. (1983). *Persian Literature Based on Story Authoring (Vols. 1 & 2)*. Trans. Yahyā Ariānpour, Sirus Izadi, & Karim Keshāvarz, Written by Ahmad Monzavi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Jāberī Ansāri, M. H. Kh. (1969). *The History of Isfahan and Ray and the Whole World*. Tehran: Hossein Emādzādeh.
- Javāherkalām, A. (1968). *History of Tehran*. Commented by Mohammad Qazvini, 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: Manouchehri Library.
- Jihādi, A., & Khārazmi, H. R. (2021). "Textology of Kashmiri Arjmandi's Delgoshānāmeḥ" *Poetry Study Magazine (Boustān Adab) of Shiraz University*, 13(3) (Seq. 49), pp. 105-132.

- 
- Haqiqat, A. (1997). *Historical and Geographical Culture of Iranian Cities*. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Koumesh.
  - Heyrat-Akbarābādi, Q. (۱۷۴۰). *Tazkirah Maqālāt al-Sho'arā*. Lithography, corrected by Nisār Ahmad Fārooqi, Bina.
  - Khadivjam, H. (1992). *History of Mas'oudi's Biography*. Mas'oud Mirzā Zil al-Sultān, Vol. 3, Tehran: Asātir.
  - Khatib Baghdādi, Ahmed bin Ali (1349 A.H./1931 A.D.). *History of Baghdād*. Vol. 2, corrected by Mohammad Sa'eed al-Orfi, Egypt: Sa'adat Press.
  - Khalil Banārsi Azimābādi, A. I. Kh. (2006). *Ibrāhim's Pages*. Corrected by Mir Hāshem Mohaddith, Tehran: Anjoman Asar va mafakher farhangi.
  - Derāyati, M. (2011). *Catalogers of Iranian Manuscripts (Fankhā)*. Vol. 13 (Hasanāt - al-Kholafā), Tehran: Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran.
  - Donbali, A.(Maftoon). (1963). *Dārā Picture Gallery*. Vol. 1, written by Abdul Rasool. Khayyāmpour, Tabriz: Azarbaijan Printing Company.
  - Rāshed Mohassel, M. R. (2010). *Descriptive Nomenclature of Persian Religious Poetries*. Tehran: Behnashr & Isfahan: Ghā'emieh Computer Research Center.
  - Rāshidi, S. H. (1983). *Tazkira of Poets of Kashmir*. 1<sup>st</sup> part, publisher: Professor Mohammad Monawwar Iqbāl, Pakistan Academy, 2<sup>nd</sup> ed.
  - Rāy Lakhanvi, Ā. (1396 A.H./1977 A.D.). *Tazkira Riyaz al-Ārefin*. 1<sup>st</sup> part, No. 7, correction and introduction by Hesāmuddin Rāshedi, Islāmābād: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
  - Rastegār, R., Zarqāni, M., & Yāhaqi, M. J. (2021). *"The Evolution of Mukhtār's Narrative from Historical Sources to Poetic Epics"*. Doctoral dissertation, Faculty of Literature, Ferdowsi University of Mashhad.
  - Razmjū, H. (2012). *The Realm of Iranian Epic Literature*. Vol. 2, Tehran: Publications of Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Mashhad: Sokhangostar.
  - Rezāzādeh Langroudi, R. (1993). *"Āzād Belgerāmi"*. Encyclopedia of the Islamic world, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation, Vol. 1, p. 317.



- Rafi'i Mehrābādi, A. (1973). *National Works of Isfahan*. Tehran: Association of National Works.
- Sāmi, Sh. (1927). *Qāmus al-A'lām: History and Geography*. Vol. 1, Istanbul: Mehrān.
- Salāmat Āzar, R, Novin, H., & Salāhi, A. (2019). "Study of Quranic Intertextuality in Delgoshānāme Manuscript". *Literary-Qur'anic Researches*, 8(2), pp. 117-146.
- Salāmat Āzar, R. Novin, H., & Salāhi, A. (2021 A). "Stylistics of Delgoshānāme Manuscript". *Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahār Adab)*, Series. 14, Seq. 61, pp. 1-17.
- Salāmat Āzar, R. (2021 B). "A Review of the Music of Āzād's Sāqināmehs (Manuscript)". *Rokhsār-e Zabān (Linguistic and Literary Criticism)*, 5(18), pp. 112-132.
- Al-Sam'āni, A. (1397 A.H./1977 A.D.). *Al-Ansāb*. Corrected by Abd al-Rahmān bin Yahyā, India: Majlis Press, Al-Othmāniyah Encyclopedia.
- Sāberi-Tehrāni, H. (2018). *Tirān from the Distant Past to Today*. Vol. 2, Isfahan: Yektā.
- Safā, Z. (1954). *Epic Writing in Iran from the ancient Historical Period to the 14<sup>th</sup> Century*. Tehran: Amir- Kabir.
- Seydi-Tehrāni, A. (1985). *Diwān*. Corrected by Mohammad Qahramān, Tehran: Ettelā'āt.
- Tāheri-Barzaki, M., & Bāghmirāni, M. (2011). "Abu Tālib Esfāhāni, a Pioneer in the Creation of Epic Verses of *Hamleh-ie Heidari*". *Research Paper on Epic Literature*, 8(14), pp. 127-142.
- Abbas, H. (2005). *Life and Works of Mir Gholām Ali Āzād Belgerāmi*. Tehran: Endowment Foundation of Dr. Mahmoud Afshār.
- Ali Khān (Ārezo), S. (2004). *Tazkira Majma' al-Nafāyis (Vol. 1)*. Corrected by Zaib al-Nisā Ali Khān, Islāmābād: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Ghaffāri, N. (2018). "A glance at the Mukhtārnamehs of Persian Literature Poems". In the *Journal of Sustainability Literature of Shahid Bāhonar University of Kerman*, 11(20), Spring and Summer, pp. 103-124.

- Fotouhi-Roudma'jani, M. (2011). *Stylistics, Theories, Approaches, and Methods*. Tehran: Sokhan.
- Qā'emi, F. (2022). "The Textual Analysis of the Manuscript of Bāzel's Hamle-ie Heidari and Its various Supplementary Versions (Explanation of the Genre of Hamle Writing Based on the Genre Approach)". *Research Paper of Epic Literature*, 18(2), Seq. 34, pp. 323-287.
- Kāshefi-Khānsāri, A. (2003). *Hamle Writing and Hamle Reading*. Tehran: Hawwā .
- Kasravi, A. (1956). *The Names of the Cities and Counties of Iran*. Tehran: Sharq Press Institute.
- Gholchin Ma'āni, A. (1980). *Tazkirah Peymāneh*. Mashhad: Mashhad University Press.
- Gholchin Ma'āni, A. (1987): *The History of Persian Tazkirahs (Vol. 2)*. Mashhad: Sanāni Library.
- Māhoozi, M. (2007). "Reflection of Indian Historical Customs in Contemporary Iranian History and Literature". *Journal of epic Literature (Culture and Literature)*, No. 7, pp. 11-27.
- Māforoukhi-Isfahāni, M.(1949). *Mahāsen al-Isfahān*. Trans. Hossein Āvi and Abbās Iqbāl Āshtiāni, Isfahan: Isfahan Municipal Cultural and Recreational Organization.
- Mahmoud Mirzā Qājār (1967). *Safina al-Mahmoud (Vol. 2)*. Corrected by Dr. Khayyāmpour, Tabriz: Publications of the Institute of History and Culture of Iran, No. 8.
- Mustowfi-Qazvini, H. (1983). *Nazhat al-Qulub (3<sup>rd</sup> Article)*. Attempted and corrected by Guy Listrange, Tehran: Donyāy-e Ketāb.
- Ma'soum-Shirāzi (Ma'soum Alishāh), M. (1938). *Tarāiq al-Haqāyiq*. Tehran: Sanāyi.
- Monzavi, A. (1969). *List of Persian Manuscripts*. Tehran: Regional Cultural Institute.
- Mousavi-Garmāroudi, A. [selection, introduction, description of words] (2011). *"Behgozin Alināneh: The Oldest Persian Shiite Poem Composed by Rabi'"*. Tehran: Mirase Makhtub.



- Mirsharifi, S. A. (1990). "*Abu-Makhnaf and the Story of His Death*", No. 2. Tehran: Aine-ie Pajuhesh.
- Naqsh Ali (2014). *Tazkira of the Garden of Meanings*. Corrected by M. Mohaddith & Y. Bābāpour, Tehran: Manshur Samir.
- Nawwāb-Shirāzi (Besmel), A. A. (1995). *Tazkira Delgoshā*. Corrected and annotated by Mansour Rastegār Fasāyi, Shiraz: Navid Shiraz.
- Nourbakhsh, M. (2011). *Tehran According to History*. Tehran: 'Elm.
- Nowshāhi, S. A. (1983). *List of Persian Manuscripts of the National Museum of Pakistan*. Islāmābād: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Hindi, B. D. (1974). *Indian Ship*. India: Seyyed Shāh Mohammad Atā al-Rahmān Kākuy.
- Honarfar, L. (1997). *Getting to Know the Historical City of Isfahan*. Isfahan: Golha.
- Yāqut Hamvi, Yāqut bin Abdollāh (1995-6). *Ma'gam al-Baladān*. Vol. 7, 2<sup>nd</sup> ed. Beirut: Dār Sāder.

#### **English Bibliography:**

- Maulavi Abdul Moqtadir Khan Saheb. (1912). *Catalogue of The Arabic and Persian Manuscripts, The Oriental Public Library at Bankipore*. Vol 3. Calcutta: The Bengal Secretariat Book Depot.
- Rieu, Charles. (1881). *Catalogue of The Persian manuscripts in The British Museum*. Vol 2. London: British Museum